

اهمیت فراگیری زبان عربی (2)

* در یکی از روز های اردیبهشت ماه سال جاری دانش آموز عزیزی که مطلب " اهمیت فراگیری زبان عربی" را خوانده بود از من پرسید: با توجه به ترجمه هایی که از قرآن کریم در دست است چه نیازی به یاد گیری زبان عربی است؟! در اثنای پاسخ، مثلی ایتالیایی را به او یادآور شدم که می گوید: " مترجم خائن است!". این مثل حتی در باره آثار ادبی زمینیان نیز صدق می کند چه برسد به قرآن آسمانی ما که بی تردید هیچ ترجمه و برگردانی نمی تواند حق مطلب آن را ادا کند. مدتی بعد در نرم افزار قرآنی " الرحمن" و نیز در جاهای دیگر با خاطره ای زیبا مواجه شدم که پاسخ آن روز را برای همه ی عزیزان بهتر روشن می کند. این خاطره در باره ی دانشمند گرامی حاج رحیم ارباب است. فقیه و ارسته و دانشمند مهذب آیت الله حاج آقا رحیم ارباب یکی از این شخصیت های است که در سال 1297 ق. در «چرمین» از توابع لنجان دیده به جهان گشود. در کودکی همراه پدرش به اصفهان رفت و پس از آموزش مقدمات ادبی و بخشی از سطح، در محضر استادانی چون حاج میرزا بدیع (متوفای 1318 ق.) و علامه آقا سیدمحمدباقر درجه ای (متوفای 1342 ق.) به تکمیل اصول و فقه پرداخت. سپس از محضر آیت الله سیدابوالقاسم دهکردی (متوفای 1353 ق.) و آیت الله حاج آقا منیر احمدآبادی (متوفای 1342 ق.) بهره برد و در خدمت دو فیلسوف بزرگ آخوند ملامحمد کاشی و حکیم جهانگیر خان قشقایی فلسفه، هیئت و ریاضیات آموخت. آیت الله ارباب پس از يك قرن تحصیل و تدریس اقامه نماز جمعه و جماعت و حضور در صحنه های علمی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی در سال 1396 ق. عالم خاکی را بدرود گفت.

آقای دکتر محمدجواد شریعت که با جمعی از دانشجویان با مرحوم حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی دیدار کرده است، خاطره آن ملاقات را چنین باز می گوید:

سال هزار و سیصد و سی دو شمسی بود، من و عده ای از جوانان پرشور آن روزگار، پس از تبادل نظر و بحث و مشاجره، به این نتیجه رسیده بودیم که چه دلیلی دارد نماز را به عربی بخوانیم؟! چرا نماز را به زبان فارسی نخوانیم؟! عاقبت تصمیم گرفتیم نماز را به فارسی بخوانیم و همین کار را هم کردیم. والدین کم کم از این موضوع آگاهی یافتند و به فکر چاره افتادند. آن ها، پس از تبادل نظر با یکدیگر، تصمیم گرفتند با نصیحت ما را از این کار باز دارند و اگر مؤثر نبود، راهی دیگر برگزینند. چون پند دادن آن ها مؤثر نیفتاد؛ ما را نزد یکی از روحانیون آن زمان بردند.

آن روحانی وقتی فهمید ما به زبان فارسی نماز می خوانیم، به شیوه ای اهانت آمیز نجس و کافرمان خواند. این عمل او ما را در کارمان راسخ تر و مُصبرتر ساخت. عاقبت یکی از پدران، والدین دیگر افراد را به این فکر انداخت که ما را به محضر حضرت آیت الله حاج آقا رحیم ارباب ببرند و این فکر مورد تأیید قرار گرفت. آن ها نزد حضرت ارباب شتافتند و موضوع را با وی در میان نهادند. او دستور داد در وقتی معین ما را خدمتش رهنمون شوند. در روز موعود ما را که تقریباً پانزده نفر بودیم، به محضر مبارک ایشان بردند. در همان لحظه اول، چهره نورانی و خندان وی ما را مجذوب ساخت؛ آن بزرگمرد را غیر از دیگران یافتیم و دانستیم که با شخصیتی استثنایی رو به رو هستیم. آقا در آغاز، دستور پذیرایی از همه ما را صادر فرمود.

سپس به والدین ما فرمود: شما که به فارسی نماز نمی خوانید، فعلاً تشریف ببرید و ما را با فرزندان تنها بگذارید. وقتی آن ها رفتند، به ما فرمود: بهتر است شما یکی یکی خودتان را معرفی کنید و بگویید در چه سطح تحصیلی و چه رشته ای درس می خوانید. آنگاه، به تناسب رشته و کلاس ما، پرسش های علمی مطرح کرد و از درس هایی مانند جبر و مثلثات و فیزیک و شیمی و علوم طبیعی مسائلی را پرسید که پاسخ اغلب آن ها از توان ما بیرون بود. هر کس از عهده پاسخ بر نمی آمد، با اظهار لطف وی و پاسخ درست پرسش رو به رو می شد. پس از آن که همه ما را خلع سلاح کرد، فرمود: والدین شما نگران شده اند که شما نمازتان را به فارسی می خوانید، آن ها نمی دانند من

کسانی را می شناسم که - نعوذ بالله - اصلاً نماز نمی خوانند. شما جوانان پاک اعتقادی هستید که هم اهل دین هستید و هم اهل همت. من در جوانی می خواستم مثل شما نماز را به فارسی بخوانم؛ ولی مشکلاتی پیش آمد که نتوانستم. اکنون شما به خواسته دورانی جوانی ام جامعه عمل پوشانیده اید، آفرین به همت شما! در آن روزگار، نخستین مشکل من ترجمه صحیح سوره حمد بود که لابد شما آن را حل کرده اید. اکنون یکی از شما که از دیگران مسلط تر است، بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» را چگونه ترجمه کرده است. یکی از ما به عادت دانش آموزان دستش را بالا گرفت و برای پاسخ دادن داوطلب شد. آقا با لبخند فرمود: خوب شد طرف مباحثه ما يك نفر است؛ زیرا من از عهده پانزده جوان نیرومند بر نمی آمدم! بعد به آن جوان فرمود: خوب بفرمایید بسم الله را چگونه ترجمه کردید؟ آن جوان گفت: طبق عادت جاری به نام خداوند بخشنده مهربان، حضرت ارباب لبخند زد و فرمود: گمان نکنم ترجمه درست بسم الله چنین باشد، در مورد «بسم» ترجمه «به نام» عیبی ندارد.

اما «الله» قابل ترجمه نیست؛ زیرا اسم علم (خاص) خدا است و اسم خاص را نمی توان ترجمه کرد؛ مثلاً اگر اسم کسی «حسن» باشد، نمی توان به آن گفت «زیبا»! ترجمه «حسن» زیبا است؛ اما اگر به آقای حسن بگویم آقای زیبا، خوشش نمی آید! کلمه الله اسم خاصی است که مسلمانان بر ذات خداوند متعال اطلاق می کنند، نمی توان «الله» را ترجمه کرد، باید همان را به کار برد. خوب «رحمن» را چگونه ترجمه کرده اید؟ رفیق ما پاسخ داد: بخشنده. حضرت ارباب فرمود: این ترجمه بد نیست، ولی کامل نیست؛ زیرا «رحمن» یکی از صفات خدا است که شمول رحمت و بخشندگی او را می رساند و این شمول در کلمه بخشنده نیست؛ «رحمن» یعنی خدایی که در این دنیا هم بر مؤمن و هم بر کافر رحم می کند و همه را در کف لطف و بخشندگی خود قرار می دهد و نعمت رزق و سلامت جسم و مانند آن عطا می فرماید. در هر حال، ترجمه بخشنده برای «رحمن» در حد کمال ترجمه نیست.

خوب رحیم را چطور ترجمه کرده اید؟ رفیق ما جواب داد: «مهربان». حضرت آیت الله ارباب فرمود: اگر مقصودتان از رحیم من بودم - چون نام وی رحیم بود - بدم نمی آمد «مهربان» ترجمه کنید؛ اما چون رحیم کلمه ای قرآنی و نام پروردگار است، باید درست معنا شود. اگر آن را «بخشاینده» ترجمه کرده بودید، راهی به دهی می برد؛ زیرا رحیم یعنی خدایی که در آن دنیا گناهان مؤمنان را عفو می کند. پس آنچه در ترجمه «بسم الله» آورده اید، بد نیست؛ ولی کامل نیست و اشتباهاتی دارد. من هم در دوران جوانی چنین قصدی داشتم؛ اما به همین مشکلات برخوردیم و از خواندن نماز فارسی منصرف شدم. تازه این فقط آیه اول سوره حمد بود، اگر به دیگر آیات بپردازیم، موضوع خیلی پیچیده تر می شود. اما من معتقدم شما اگر باز هم بر این امر اصرار دارید، دست از نماز خواندن به فارسی برندارید؛ زیرا خواندنش از خواندن نماز به طور کلی بهتر است!

در این جا، همگی شرمنده و منفعل و شکست خورده از وی عذرخواهی کردیم و قول دادیم، ضمن خواندن نماز به عربی، نمازهای گذشته را اعاده کنیم. ایشان فرمود: من نگفتم به عربی نماز بخوانید، هر طور دلتان می خواهد بخوانید. من فقط مشکلات این کار را برای شما شرح دادم. ما همه عاجزانه از وی طلب بخشایش و از کار خود اظهار پشیمانی کردیم. حضرت آیت الله ارباب، با تعارف میوه و شیرینی، مجلس را به پایان برد. ما همگی دست مبارکش را بوسیدیم و در حالی که ما را بدرقه می کرد، خداحافظی کردیم.

بعد نمازها را اعاده کردیم و از کار جاهلانه خود دست برداشتیم. بنده از آن به بعد گاه به حضور آن جناب می رسیدم و از خرمن علم و فضیلت وی خوشه ها بر می چیدم. وقتی در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران به تحصیل مشغول بودم، گاه، نامه ها و پیغام های استاد فقید مرحوم بدیع الزمان فروزانفر را برای وی می بردم و پاسخ های کتبی و شفاهی حضرت آیت الله را به آن استاد فقید می رساندم. و این افتخاری برای بنده بود. گاه ورقه های استفتایی که به محضر آن حضرت رسیده بود، روی هم انباشته می شد. آن جناب دستور می داد آن ها را بخوانم و پاسخ را طبق نظر وی بنویسم. پس از خواندن پاسخ اگر اشتباهی نداشت، آن را مهر می کرد. در این مرحله با بزرگواری های بسیار آن حضرت رو به رو بودم که اکنون مجال بیان آن ها نیست. خدایش بیامرزد و در دریای رحمت خویش غرقه سازد؛ "انّه کریم رحیم".

* خاطره ای از یک استاد موسیقی: در یکی از شماره های روز نامه ی جام جم در سال 81 به مناسبت سالروز در گذشت " بنان " خاطره ای از ایشان نقل شده بود که ذکر آن در این جا خالی از فایده نخواهد بود. همان طور که می دانید بنان یکی از اساتید مسلم آواز ایران بود و سرود دلپذیر " ای ایران ای مرز پر گهر " وی همواره در یادها و خاطره ها باقی خواهد ماند.

منزل بنان/ فروردین هزار و سیصد و شصت و سه

آخرین فروردین عمر "استاد" است! " محمد موسوی " (بزرگ نوازنده ی نی) به منزل استاد می رود و از او عیدی می خواهد.

- من که چیزی ندارم به تو بدهم."

" محمد موسوی " پا فشاری می کند که: " چرا، دارید من از شما می خواهم که پیامی به خوانندگان جوان بدهید تا من به گوش آن ها برسانم."

- خواننده در درجه ی اول باید با سواد باشد، باید ادبیات فارسی و عربی و عروض را خوب بداند و اگر شعری به دستش دادند

که درجا بخواند، نپذیرد و قبلاً روز ها هفته ها و ماه ها روی آن شعر کار کند و با زیر و بم های آن کاملاً آشنا شود و بعد آن را بخواند."

31 شهریور 1388 - حمید معلم زاده

